



درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی احکام الجبائر

تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مقتضای قاعده

مصادف با: ۷ جمادی الثانی ۱۴۴۱

سال تحصیلی: ۹۸-۹۹

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

در رابطه با احکام جبائر چند بحث مطرح است؛

**بحث اول،** مقتضای قاعده است که عبارت از ادله عامه‌ای است که در باب وضو و تیمم وارد شده‌اند؛

**بحث دوم،** مقتضای اصل عملی است که اصل عملی چه چیزی را اقتضا می‌کند؛

**بحث سوم،** روایات خاصه‌ای است که در باب جبیره وارد شده‌اند.

**نکته:** جبر در لغت به معنای اصلاح است و چون بر اثر جراحت و دمل و امثال آن به بدن خدشه وارد می‌شود، دارویی که روی آن زخم یا شکستگی و امثال آن می‌گذارد، جبر و اصلاح و درمان آن موضع است و جبران نیز به معنای تدارک چیزی است که از دست رفته است. بنابراین، جبر به معنای اصلاح است و آنچه بر آن عضو مجروح یا شکسته و امثال آن گذاشته می‌شود از باب اینکه برای اصلاح آن عضو است، جبیره نامیده می‌شود و فرقی نیست بین اینکه جبیره پارچه یا دارو و امثال آن باشد که روی عضو گذاشته می‌شود و نمونه‌هایی که مرحوم سید (ره) ذکر کرده است از باب مثال است و ممکن است که انسان چیزی دیگری غیر از موارد مذکور در کلام ایشان را نیز به عنوان جبیره استفاده کند.

بنابراین، آنچه بر محل گذاشته می‌شود و رساندن آب به آن جنبه ضرری پیدا می‌کند و نمی‌شود آن را برداشت و باید با حفظ آن، غسل و مسح را انجام داد، جبیره نام دارد.

#### مقتضای قاعده

مقتضای قاعده، دو جهت بحث را به خود اختصاص می‌دهد؛

یکی حکم جبیره در موضع غسل و دیگری، حکم جبیره در موضع مسح است.

#### حکم جبیره در موضع غسل

گاهی برداشتن جبیره از روی جراحت یا زخم و امثال آن ممکن است و انجام این کار بدون عُسر و حرج ممکن است که در این صورت، مقتضای قاعده وجوب نزع [کندن] جبیره است که شخص باید جبیره را کنار بزند و روی آن موضع را بشوید.

اما گاهی برداشتن جبیره از روی جراحت یا زخم و امثال آن ممکن نیست، ولی امکان رساندن آب به آن موضع بدون سرایت نجاست و یا تطهیر آن [در صورت وجود نجاست] وجود دارد که در این صورت، کشیدن دست بر روی جبیره کافی نیست، بلکه شخص باید آب را به زیر جبیره برساند [مگر مشقت داشته باشد و یا موجب سرایت نجاست گردد] زیرا با رساندن آب به زیر جبیره غسل صدق می‌کند چون در مفهوم غسل لزومی ندارد که حتماً آب جریان پیدا کند - بحث است که آیا در باب غسل جریان

آب لازم است یا رساندن آب به محل مورد نظر کافی است؟- بنابراین، در صورت امکان رساندن آب به زیر جبیره [چه با برداشتن جبیره و چه بدون برداشتن جبیره] حتماً باید آب به زیر جبیره برسد و دست کشیدن بر جبیره کافی نیست.

طبق قاعده میسور (المیسور لایسقط بالمعسور) [بر مبنای کسانی که این قاعده را تمام می‌دانند]، میسور از جریان آب بر زیر جبیره، رساندن آب به آن موضع است چون رساندن آب به محل مورد نظر، اقرب به غسل به معنای جریان آب است.

اما اگر امکان کندن جبیره نباشد و همچنین، رساندن آب به زیر جبیره نیز ممکن نباشد، مقتضای قاعده این است که شخص تیمم کند و وظیفه شخص از طهارت مائیه به طهارت ترابیه منتقل می‌شود و دلیل این حکم این است که مورد از مواردی است که مکلف از تحصیل طهارت مائیه معذور است و بنابراین، وظیفه او به طهارت ترابیه منتقل می‌شود مگر اینکه در همین فرض [که کندن جبیره ممکن نیست و همچنین، رساندن آب به زیر جبیره ممکن نیست]، دلیل خاصی [روایت خاص] بر وجوب کشیدن دست بر جبیره دلالت کند که در این صورت، این دلیل خاص، خلاف قاعده و صرفاً یک حکم تبعیدی محض است.

#### حکم جبیره در موضع مسح

در این فرض نیز فروض مختلفی متصور است و حکم بر اساس فروض متفاوت، مختلف می‌شود.

گاهی برداشتن جبیره [بدون عسر و مشقت] ممکن است، مثل اینکه می‌شود جبیره‌ای که روی سر قرار داده شده است را برداشت و مسح را انجام داد که در این صورت، واجب است که آن جبیره برداشته شود و بر بشره مسح شود.

اما گاهی برداشتن جبیره ممکن نیست و برداشتن آن عسر و مشقت به دنبال دارد، در این صورت، طبق نظر کسانی که معتقدند که مسح بر جبیره از مصادیق مسح بر عضو محسوب می‌شود لذا بر جبیره مسح می‌شود و همان ادله‌ای که بر لزوم مسح بر عضو دلالت دارند، بر لزوم مسح بر جبیره دلالت می‌کنند و قاعده میسور این مورد را شامل می‌شود و مسح بر جبیره، میسور از مسح بر عضو است. اما بنا بر قول کسانی که مسح بر جبیره را [حتی در حال تعذر و عسر] از مصادیق مسح بر عضو نمی‌دانند، وظیفه شخص این است که باید تیمم کند و وظیفه او از وضو به تیمم منتقل می‌شود.

ممکن است که گفته شود که مسح بر جبیره از مصادیق مسح بر عضو است و در صورت تعذر از مسح بر عضو، مسح بر جبیره در حکم مسح بر عضو است. دلیل این مطلب روایت ذیل است؛

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ؛ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِبْصَعِي مَرَّارَةً، فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ قَالَ: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "...مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ..." اَمْسَحْ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

در این روایت، راوی از امام صادق (ع) در رابطه با انگشتش که قطع شده و جبیره بر آن گذاشته، سؤال کرده است که چگونه وضو بگیرم؟ آن حضرت (ع) فرمود که طبق آنچه که از کتاب خدا فهمیده می‌شود، بر آن جبیره دست بکش.

تقریب استدلال به این روایت به این نحو است که استفاده حکم مسح بر جبیره از آیه نفی حرج امکان‌پذیر نیست مگر در موردی که مسح آن از مراتب مسح بر عضو محسوب شود، یعنی مسح بر جبیره در صورتی جایز است که آن، از مصادیق مسح بر عضو محسوب شود. به تعبیر روشن‌تر، مستفاد از آیه حرج این است که مسح بر جبیره، میسور مسح بر عضو است و وقتی مسح بر عضو ممکن نباشد باید بر جبیره مسح شود.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. «الحج»: ۷۸.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۳۹، ص ۴۶۴، ح ۵.